|  |  |
| --- | --- |
| |  | | --- | | **چرا ايران هدف قرار گرفته است؟**  **مشخصه‌هاي انحطاط قبل از انقلاب اسلامي ايران**  **شاخص‌ها و محورهاي اساسي انقلاب اسلامي**  **حجاب نجاتم داد**  **عيد نوروز از منظر دين** | |

**چرا ايران هدف قرار گرفته است؟**

**به قلم شيخ راشد الغنوشي**

راشد الغنوشي در مقاله خود در پايگاه اينترنتي شبكه تلويزيوني قطر با عنوان چرا ايران هدف قرار گرفته است؟ افزود: در صورتي كه از تفاسير كليشه‌اي توطئه‌آميز درباره حوادث جاري در كشورهاي اسلامي به ويژه درباره ايران كه بيشتر به حاشيه مي‏پردازد و توجه اساسي به وقايع آشكار ندارد، خلاص شويم خواهيم ديد توطئه‏هاي بزرگي عليه نظام جمهوري اسلامي ايران براي تجزيه اين كشور طراحي شده است. دستگاههاي رسانه‌اي غرب ايران را به گونه‌اي نشان مي‏دهند كه اين كشور منبع اصلي بي ثباتي و ناامني در جهان است. كشورهاي غربي با فشارهاي مختلف عليه ايران از طريق محاصره اقتصادي و بي ثبات كردن اوضاع داخلي اين كشور مي‌كوشند تهران را وادار به تسليم كنند ولي اين كشور تاكنون تسليم اين فشارها نشده است و توانايي و وحدت داخلي را براي مقابله با سياست‏هاي غرب بسيج كرده است تا بتواند به شديدترين ضربات ويرانگر پاسخ بدهد. اگر ايران تسليم اين فشارها شود به معناي اين است كه خود را در برابر خطرات تجزيه طلبانه قرار داده است، فرهنگ و ارزشهاي ديني آن كم اهميت خواهد شد، عزت و كرامت آن با استقرار پايگاههاي نظامي خارجي همان طوري كه در عراق، آلمان و ژاپن رخ داد، خدشه دار خواهد شد. اما چرا ايران از سوي قدرت‏هاي غربي هدف قرار گرفته است؟ نخست اين كه كشورهاي غربي به رهبري آمريكا و اسرائيل سگ نگهبان آمريكا در واشنگتن از ابتداي انقلاب اسلامي ايران تلاش گسترده سياسي و اقتصادي به كار بستند تا نظام نوپاي ايران را به زانو درآورند. حتي وزارت دفاع آمريكا در اين راه به حمله محدود نظامي در صحراي طبس متوسل شد كه با عنايات خداوند به شكست انجاميد. الغنوشي نوشت: آمريكا نيروهاي خود را در اطراف مرزهاي ايران مستقر كرد. رسانه‏هاي غربي نيز از هيچ تلاشي براي مخدوش نشان دادن وجهه جمهوري اسلامي فروگذاري نكردند، ايران را به حمايت از تروريسم متهم كردند و تلاش مي‏كنند جهان را عليه ايران بسيج كنند. غربي‏ها تلاش مي‏كنند از شكاف و گلايه‌هايي كه در نظام ايران وجود دارد- چنين گلايه‌هايي در هر نظام سياسي وجود دارد- اوضاع اين كشور را به بي ثباتي بكشانند.

راشد الغنوشي تصريح كرد: غربي‏ها حتي تلاش كردند با حمايت تسليحاتي از برخي از گروه‌ها در ايران شورش مسلحانه در اين كشور ايجاد كنند. چنين تحولاتي براي افراد منصف تاكيد مي‏كند جمهوري اسلامي ايران با توطئه بزرگي روبرو است. شكي در اين نيست در هر نظامي اشكالات، اختلافات و حتي نقض حقوق بشر وجود دارد و بايد اين اشكالات در داخل حل و فصل شود. مسئولان ارشد ايراني مسائلي از اين دست نظير شكنجه و كشته شدن نيروهاي مخالف نظام را محكوم كرده‌اند. اقدام كشورهاي غربي در محكوم كردن اين موارد بيشتر داراي اهداف اصلاح طلبانه نيست. دوم اين كه آنچه مسأله هدف قراردادن نظام جمهوري اسلامي ايران را اثبات مي‏كند تغيير احزاب حاكم در غرب از راستگرا تا چپگرا و تغيير دولتهاي ايران از اصلاح طلب تا محافظه كار است ولي اين كارزار سياسي، رسانه‌اي و اقتصادي عليه ايران به قوت خود پابرجا است. امام خميني(ره) نظام جمهوري اسلامي ايران را بر اين اساس استوار ساخت كه مستقل از اعمال نظرات قدرتهاي بين المللي باشد تا شعار نه شرقي نه غربي مصداق عيني داشته باشد. نظام جمهوري اسلامي ايران كه از سوي ايراني‏ها در همه پرسي روزهاي آغازين انقلاب تاييد شد نظامي متفاوت با ديگر نظامات سياسي موجود در جهان پديد آورد. امام خميني(ره) ارزشهاي اسلامي فقه اهل بيت: را با ميراث سياسي دنياي مدرن ادغام كرد. وي در اين راه از اصل اسلامي اقتباس كه ديگر رهبران تحول خواه اسلامي بر آن اصرار دارند استفاده كرد. به عبارت ديگر وي از مفاهيمي در ارزشهاي سياسي مدرن استفاده كرد كه به سود اسلام است. سياست استقلال در تصميم گيري جمهوري اسلامي علاوه بر سياست خارجي خود را در سياست‏هاي تربيتي، فرهنگي و قانونگذاري اين كشور نيز نشان داده است. قطع نظر از اين كه اين سياست‏ها درست يا اشتباه باشد ولي اين سياست‏هاي از سوي مردم و آزادانه در انتخابات مختلف تاييد مي‏شود. تاكنون گروه‏هاي مخالف شك و ترديد اندكي درباره سلامت انتخابات برگزار شده مطرح كرده اند و اين مسئله باعث شد تلاش قدرت‏هاي منطقه‌اي و بين المللي براي بي ثبات كردن نظام ايران به شكست بيانجامد. اين تصميم گيري مستقل در ايران بسيار متفاوت از ديگر كشورهاي منطقه است كه نتايج انتخاباتي را مي‏پذيرند كه همسو با نظرات آمريكا و اسرائيل باشد. راشد الغنوشي در ادامه افزود: يكي ديگر از نشانه‏هاي تصميم گيري مستقل ايران، تلاش گسترده براي توسعه مستقل و فراهم كردن نيازهاي اساسي اقتصادي، فرهنگي و نظامي است. اتخاذ اين سياست با مخالفت كشورهاي غربي روبرو بوده است و اين كشورها در سالهاي پس از انقلاب، ايران را در يك محاصره شديد اقتصادي قرار داده اند تا اين كشور نتواند توانايي‏هاي اقتصادي خود را ارتقا دهد. جمهوري اسلامي به رغم اين فشارها به افزايش توان دفاعي و فن آوري صلح آميز هسته‌اي خود ادامه داد و در اين راه هم قدرت‏هاي غربي را تهديد كرد و هم براساس اصل احترام دوجانبه و به رسميت شناخته شدن قدرت خود در منطقه و جهان، سياست‏هاي خويش را به پيش برد. ايران براساس قوانين بين المللي به افزايش توانايي‏هاي خود در زمينه انرژي هسته‌اي ادامه مي‏دهد ولي قدرت‏هاي غربي با اين مسئله مخالفت و تاكيد مي‏كنند برنامه هسته‌اي ايران ابعاد نظامي دارد، امري كه ايران آن را رد مي‏كند. در حالي كه ايران تاسيسات هسته‌اي خود را در برابر بازرسان آژانس بين المللي انرژي اتمي باز كرده است اين بازرسان در گزارش‏هاي خود شبهاتي درباره فعاليت هسته‌اي ايران مطرح مي‏كنند. رهبر حزب النهضه تاكيد كرد در حالي كه ايران چنين همكاري‌اي با آژانس دارد ولي اسرائيل كه دشمن ايران و مسلمانان است تأسيسات هسته‌اي نظامي خود را به روي جهان بسته است و كشورهاي غربي نيز هيچ فشاري عليه اين رژيم اعمال نمي‌كنند. ايران و ديگر كشورهاي منطقه بايد در برابر تهديدات مستمر اسرائيل از توانايي هسته‌اي برخوردار باشند.

راشد الغنوشي تصريح كرد:حمايت جمهوري اسلامي ايران از گروه‏هاي مقاومت فلسطين از ابتداي انقلاب ايران آغاز شد و اين كشور به رغم فشارهاي مختلف از اين حمايت چشم پوشي نكرد. امام خميني(ره) قبل و پس از پيروزي انقلاب اسلامي رژيم صهيونيستي را سرطاني در دل امت اسلامي توصيف كرد كه بايد محو شود. اين شعار امام خميني(ره) از مهم ترين سلاح‏هاي وي در برابر رژيم شاه (مخلوع) بود و وي توانست با اين شعار ملت ايران را عليه شاه(مخلوع) همسو با آمريكا و رژيم صهيونيستي بسيج كند. همزمان با پيروزي انقلاب اسلامي در ايران امام خميني(ره) سفارت اسرائيل را در اختيار نمايندگان سازمان آزاديبخش فلسطين قرار داد. جمهوري اسلامي با حمايت سخاوتمندانه از گروه‏هاي مقاومت شيعي و سني اسلامي يا سكولار به مقابله با رژيم صهيونيستي ادامه مي‏دهد و در اين راه مشروعيت بزرگي در امت اسلامي به دست آورده است.

جمهوري اسلامي در اين راه توجهي به حساسيت كشورهاي غربي و لابي صهيونيست‏ها به مسئله يهوديت و پيامدهاي اين سياست ندارد. راهبرد اساسي لابي صهيونيست‏ها و كشورهاي عربي مقابله با هر نوع جريان بيداري در اين منطقه است. راشد الغنوشي در ادامه نوشت به رغم اين كه سياست ايران در حمايت از گروه‏هاي مقاومت در لبنان و فلسطين باعث تنش‌هايي در داخل ايران شد و برخي از گروه‏هاي مخالف دولت شعار نه غزه نه لبنان را سر دادند و كشورهاي غربي نيز به اين بهانه نوار غزه را در محاصره قرار دادند و از ساخت ديوار نژادپرستانه حائل در كرانه باختري رود اردن حمايت كردند تا فلسطينيان تسليم دشمن اسرائيلي شوند، ولي ايران همچنان بيش از كشورهاي عربي نداي آزادي فلسطين را فرياد مي‌زند.

راشد الغنوشي عامل ديگري كه باعث تشديد فشار عليه ايران شده است را ناشي از تشكيل محور مقاومت مي‌داند و مي‌نويسد: ايران تنها به حمايت از گروه‌هاي مقاومت در منطقه بسنده نكرد بلكه محوري از اين گروه‌ها را با عنوان محور مقاومت تشكيل داد. اين محور متشكل از كشورها و گروه‌هاي سياسي با رويكردهاي مختلف است. اصول اساسي اين محور تلاشي براي آزادي فلسطين و مخالفت با عادي سازي روابط و تسليم نشدن در برابر فشار قدرت‌هاي بين المللي است. همچنان گروه‌ها و كشورهاي مختلف در جهان جذب اين محور مي‏شوند و حتي در اين محور برخي از گروه‌هاي يهودي ضدصهيونيسم نيز حضور دارند. گفتمان امام خميني(ره) مبني بر مقابله مستضعفان جهان با مستكبران براساس آيه شريفه قرآن كريم پايه گذار تشكيل اين محور بين المللي مقاومت بوده است.

وي در پايان مقاله خود تصريح كرد انقلاب اسلامي ايران يكي از بزرگ‌ترين رخدادهاي تاريخ معاصر است و الگوي جديدي را به امت اسلامي و كشورهاي جهان ارائه كرده است. اين الگو نويد دهنده استقلال و آزادي از قدرت‌هاي بين المللي و تقويت وحدت امت اسلامي، بيدار شدن نيروهاي خاموش آن و حمايت از مقاومت در فلسطين است. اما غرق شدن در خوي طايفه‌گري، خرافه‌پرستي و درگيري‌هاي سياسي در منطقه مانعي بر سر راه اين بيداري در ميان امت اسلامي است.

**\* منبع: برگرفته از نشريه بعثت، نيمه اول دي‌ماه، شماره 19، صفحه 9.**

**مشخصه‌هاي انحطاط قبل از انقلاب اسلامي ايران چه بوده است؟**

**محمد علي ساروي**

به طور كلي هر انقلابي با دگرگوني و تحول در ساختار كلي جامعه همراه است، انقلاب اسلامي سبب دگرگوني بنيادي در ساختار كلي جامعه و تغيير ارزش‌هاي حاكم بر جامعه شد و هدف آن تغيير ارزش‌ها بر اساس موازين اسلامي بود.

«منظور از اسلامي بودن انقلاب آن است كه آرمان‌هاي انقلابي مردم ريشه در ارزش‌هاي اسلامي داشت و محتوا و شعارهاي انقلاب برخاسته از مكتب بود و خط مشي مبارزه و اصول آن از اسلام سرچشمه گرفت و به حاكميت رساندن مكتب و موازين و ارزش‌هاي اسلام هدف اصلي قيام بود كه به انقلاب اسلامي تبديل شد».

مهم‌ترين مشخصه‌هاي انحطاط قبل از انقلاب اسلامي ايران

1. بي‌توجهي به ارزش‌هاي ديني و مذهبي و مبارزه به هويت فرهنگي و باورهاي مردم از علل عمدة بروز انقلاب و سقوط رژيم شاه تلاش وي در ناديده گرفتن و زير پا گذاشتن ارزش‌ها و سنت‌هاي ديرين اجتماعي كه ريشه مذهبي داشت، بود. «رژيم شاه به ارزش‌ها، سنت‌ها و معتقدات جامعه كه عميقاً ريشه مذهبي داشت نه تنها بي‌اعتنا بود بلكه به طرق مختلف سعي در از بين بردن ارزش‌هاي مسلّط بر جامعه و جايگزيني آنها با ارزش‌هايي كه براي جامعه بيگانه بود، مي‌كرد».(3) «شاه به دنبال پدرش، تاريخ هجري را ملغي و تاريخ شمسي را به رسميت شناخت و با اين كار، اهانت به شرع مقدس اسلام نمود، تاريخ شمسي را نيز به تاريخ شاهنشاهي مبدّل ساخت. سعي در تبديل تعطيلي روز جمعه به روز يكشنبه، احياي سنن زردشتي و يهودي و مسيحي، احياي خرافات»(4) و... در اين راستا صورت گرفت.

2. گسترش فساد و ابتذال در جامعه ، ايجاد مراكز فحشا و فساد در جامعه، بي‌بندو‌باري، استفاده ابزاري از زنان و استفاده از آنان در فعاليت‌هاي اجتماعي نامناسب، تشكيل مجالس عيش و نوش، تبليغ اعتياد به مواد مخدر و مشروبات الكلي و ايجاد مراكز قمار، برپايي جشن‌هاي سلطنتي به عناوين مختلف، با هزينه‌هاي گزاف و تبليغات بسيار برگزار مي‌شد.(5) اين مراسم پر خرج و پرشكوه به منظور پيوند دادن هر چه بيشتر تاريخ ايران به دوران باستان پيش از اسلام «و ارضاي بخشي از خصوصيات رواني شخص شاه و تأمين منافع اطرافيانش و هم چنين ايجاد تصويري از ثبات و اقتدار براي دوستان خارجي بود، امّا اين برنامه ها در تقابل كامل با روحيات، منافع و عقايد مردم بود، لذا با تداوم اين برنامه‌ها نفرت و انزجار مردم نسبت به خاندان پهلوي به اوج رسيد».(6)

3. فساد دستگاه اداري كشور«فساد و رشوه خواري بر سيستم اداري حاكم بود و بوروكراسي شديد سبب شده بود كه دستگاه اداري كارآيي و توان اجرايي خويش را از دست داده و سبب نارضايتي مردم شود.

4. شكاف طبقاتي و فقدان عدالت اجتماعي اگر چه با بالارفتن قيمت نفت قدرت پولي و اقتصادي رژيم افزايش چشمگيري پيدا كرد، ولي عدم وجود برنامه‌هاي عمراني و اقتصادي صحيح بر نارضايتي‌ها افزود، عقب افتادگي، محدوديت قشر عظيمي از مردم، نبود فضاي آموزشي بهداشت مناسب، بيسوادي، عدم حمايت از توليدات داخلي از شاخصه‌هاي شكاف طبقاتي آن زمان است.(7)

5. وابستگي كامل به بيگانگان «تكية رژيم شاه به رضايت قدرت‌هاي بيگانه به ويژه انگليس و آمريكا بود، نفوذ انگليس و به تبع آن آمريكا، در دستگاه اداري و نظامي و حتي پليس مخفي عميق غير قابل انكار بود، در واقع شاه تاج و تخت خود را مديون آنها دانسته و دوام و بقاي آن را نيز وابسته به حمايت آنها مي‌ديد.(8) به دنبال اصلاحات ارضي شاه كه طرح آن توسط دولت آمريكا در زمان «كندي» ريخته شده بود ايران از جهت تأمين مواد غذايي خود وابسته به خارج گرديد. «اين وابستگي به بيگانگان علاوه بر اين كه سبب تسلط بيگانگان بر منابع اقتصادي خصوصاً نفت شد، بلكه قدرت‌هاي بزرگ خصوصاً آمريكا تلاش نمودند تا از راه اشاعة فرهنگ مبتذل غربي و وارد كردن تكنولوژي و وسائل لوكس زمينة انحطاط و گسترش سياست مصرف و وابستگي بيشتر همه جانبه را فراهم نمايند».(9)

اين شاخصه‌هاي نهايتاً منجر به نارضايتي شديد مردم شد و انقلاب اسلامي با هدف احياي ارزش‌هاي اسلامي و تقويت تمدن اسلامي و ترويج اخلاق و معنويت در جامعه شكل گرفت كه در برخي زمينه‌ها پس از انقلاب موفقيت‌هاي شگرفي حاصل شد و در برخي زمينه‌ها نياز به تلاش بيشتري است.

پي‌نوشت‌ها:

1. عبدالحميد ابوالحمد، مباني سياست، تهران، انتشارات توس، چاپ سوم، 1365، ج 1، ص 364.

2. عميد زنجاني، عباسعلي، گزيده كتاب انقلاب اسلامي و ريشههاي آن، تهران، كتاب طوبي، 1376، ص 16.

3. محمدي، منوچهر، ‌تحليلي بر انقلاب اسلامي، تهران، انتشارات امير كبير، 1377، ص 86.

4. فولادزاده، عبدالامير، شاهنشاهي پهلوي در ايران، قم، كانون نشر انديشه اسلامي، 1369، ج 2، ص 75 و 76.

5. جهت مطالعه بيشتر ر.ك: فرشچي، مينو، پشت پردة تخت طاوس، ترجمه حسين ابوترابيان، تهران، انتشارات اطلاعات، 1374، از ص 110 تا 179. فولادزاده، عبدالامير،كتاب شاهنشاهي در ايران، قم، كانون نشر انديشه اسلامي، 1369، ج 1، از ص 203 تا 319.

6. منصوري، جواد، سير تكويني انقلاب اسلامي، تهران، دفتر مطالعات سياسي و بين المللي، 1375، ص 234 ـ 235.

7. جهت مطالعه بيشتر ر.ك: عميد زنجاني، عباسعلي، پيشين، از ص 311 تا 326.

8. محمدي، منوچهر، پيشين، ص68.

9. عميد زنجاني، عباسعلي، پيشين، ص 312 و 313.

**شاخص‌ها و محورهاي اساسي انقلاب اسلامي در ديدگاه امام و رهبري**

**محمدعلي ساروي**

هر انقلاب در معرض آسيب‌ها و انحرافاتي است که ممکن است در مسير حرکت آن خلل وارد نمايد از اين رو چالش و دغدغه اصلي همه‌ي تحولات بزرگ اجتماعي از جمله انقلاب‌ها صيانت از جهت‌گيري‌هاي اصلي آنها است.

براي ارزيابي و تحليل حرکت انقلاب اسلامي و جلوگيري از انحراف, بايد به شاخص‌ها و محورهاي اساسي انقلاب اسلامي توجه شود و حرکت انقلاب اسلامي با آن سنجيده شود علاوه بر اينکه انقلاب اسلامي در ابعاد مختلف آسيب شناسي شده و کانون هاي آسيب, شناسايي و ترميم و اصلاح شوند.

ما معتقديم با وجود فراز و نشيب‌هاي بسيار در روند حرکت انقلاب اسلامي و موانع و مشکلات و علي‌رغم وجود دشمني‌ها و کارشکني‌هايي که از سوي دشمنان داخلي و خارجي متوجه نظام جمهوري اسلامي شده است، در حرکت کلي انقلاب اسلامي هيچ‌گونه انحرافي صورت نگرفته است و انقلاب اسلامي به سمت اهداف خويش در حرکت است هر چند در برهه‌هايي اين روند پر شتاب بوده و در برهه‌هايي به دلايل گوناگون از شتاب آن کاسته شده است، ولي در مجموع حرکت نظام جمهوري اسلامي در مسير تحقق اهداف و آرمان‌هاي ترسيم شده بوده و انحرافي در آن صورت نگرفته است. در اثبات اين مدعا شاخص‌هاي محوري و اساسي انقلاب اسلامي را از ديدگاه امام راحل و مقام معظم رهبري که محور و مدار حرکت انقلاب اسلامي از آغاز تا کنون بوده است، را به اختصار برمي‌شمريم که خود بيانگر عدم انحراف انقلاب اسلامي از اصول و مباني خويش است.

1. اسلام ناب, يکي از شاخص‌هاي محوري انقلاب اسلامي‌, اسلامي بودن نظام و حرکت آن در راستاي تحقق اسلام ناب بود. مقام معظم رهبري فرمودند: «فكر اسلام ناب، فكر هميشگي امام بزرگوار ما بود؛ مخصوص دوران جمهوري اسلامي نبود؛ منتها تحقق اسلام ناب، جز با حاكميت اسلام و تشكيل نظام اسلامي امكان‌پذير نبود. اگر نظام سياسي كشور بر پايه‌ شريعت اسلامي و تفكر اسلامي نباشد،امكان ندارد كه اسلام بتواند با ستمگران عالم، با زورگويان عالم، با زورگويان يك جامعه، مبارزة واقعي و حقيقي بكند. لذا امام حراست و صيانت از جمهوري اسلامي را اوجب واجبات مي دانست. اوجب واجبات، نه از اوجب واجبات. واجب‌ترين واجب‌ها، صيانت از جمهوري اسلامي است؛ چون صيانت اسلام - به معناي حقيقي كلمه - وابسته به صيانت از نظام سياسي اسلامي است. بدون نظام سياسي، امكان ندارد. امام, جمهوري اسلامي را مظهر حاكميت اسلام مي‌دانست. براي همين، امام جمهوري اسلامي را دنبال كرد، در راهش آن همه تلاش كرد و با آن شدت و حدت و اقتدار پاي جمهوري اسلامي ايستاد. امام كه دنبال قدرت شخصي نبود؛ امام دنبال اين نبود كه خودش بتواند قدرتي پيدا كند. مسئلة امام، مسئلة اسلام بود؛ لذا پاي جمهوري اسلامي ايستاد. اين مدل نو را امام به دنيا عرضه كرد؛ يعني مدل جمهوري اسلامي»(1)

2. استکبار ستيزي, از شاخص‌هاي اصلي انقلاب اسلامي که برخاسته از حاکميت اسلام ناب است, استکبار ستيزي و مقابله با سلطه طلبي نظام استکبار است. اسلام اجازه نمي‌دهد که جامعه اسلامي در برابر سلطه‌طلبي‌هاي مستکبران و زورگويان بي‌تفاوت باشد. امام‌(ره) فرمودند: «ملت اسلام پيرو مکتبي است که برنامه آن مکتب خلاصه مي‌شود در دو کلمه «لا تظلمون و لا تظلمون»(2) نه ظلم کنيد و نه زير بار ظلم برويد».(3) مقام معظم رهبري در اين باره فرمودند: «در ايران هر کسي که به انقلاب اسلامي و به اسلام و به پايه‌هاي اسلامي اين انقلاب اعتقاد دارد, لاجرم به مبارزه هميشگي با پرچمداران قدرت استکباري دنيا که امروز در رأس آنها آمريکاست نيز اعتقاد دارد».(4)

3. حمايت از مظلومان و ستمديدگان, اين ويژگي نيز برخاسته از اسلام ناب است امام راحل فرمودند: «ما اعلام مي‌کنيم که جمهوري اسلامي ايران براي هميشه حامي و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است».(5) «ما طرفدار مظلوم هستيم هر کسي در هر قطبي که مظلوم باشد طرفدار آنها هستيم».(6) مقام معظم رهبري فرمودند: «شعارها و هدف‌هايي که اين انقلاب ترسيم کرده با ذات و نيازهاي ذاتي انسان آميخته است هدف‌هاي اين انقلاب عدالتخواهي, تکريم انسان, مبارزه با ستمگري, دفاع از مظلوم, پر کردن شکاف‌هاي طبقاتي است... اين شعارها هرگز کهنه نمي‌شود».(7)

4. توجه به مردم, يکي از شاخص‌هاي محوري نظام جمهوري اسلامي مردمي بودن آن است. پشتوانه اصلي نظام در همه برهه‌هاي تاريخي مردم بوده و هستند. امام (ره) فرمودند: «انقلاب مردم انقلابي است متکي به خود مردم»(8) مقام معظم رهبري فرمودند: «امام جمهوري اسلامي را در مقابل اين طاغوت‌هاي بشري به وجود آورد؛ اسلام را - كه در دل اسلاميت، تكيه به مردم و رأي مردم و خواست مردم وجود دارد - معيار اصلي اين نظام قرار داد. بنابراين جمهوري اسلامي، هم جمهوري است، يعني متكي به آراء مردم است؛ هم اسلامي است، يعني متكي به شريعت الهي است. اين يك مدل نو است».(9)

5. عدالت طلبي, از شاخص‌هاي محوري نظام جمهوري اسلامي‌, تلاش براي تحقق عدالت در همه ابعاد و بر پايي نظامي بر پايه عدالت و ريشه کن نمودن ظلم و فساد و تبعيض است. مقام معظم رهبري در اين باره فرمودند: «هدف و غايت براي حرکت جامعه اسلامي, تشکيل جامعه عادله است»(10) «مشروعيت من و شما وابسته به مبارزه با فساد, تبعيض و نيز عدالت خواهي است. اين پايه مشروعيت ماست... ما براي عدالت و رفع تبعيض آمده‌ايم ما آمده‌ايم جامعه را از مواهب الهي خودش که مهم‌ترين مواهب الهي در عدالت وجود دارد و همچنين مواهب اخلاقي و معنوي برخوردار کنيم».(11)

6. استقلال, تلاش براي استقلال و ايستادن روي پاي خويش همواره از شاخص‌هاي اصلي حرکت انقلاب اسلامي بوده است امام‌(ره) فرمودند: «اساس کار يک جمهوري اسلامي تأمين استقلال مملکت و آزادي ملت‌ها و مبارزه با فساد و فحشا و تنظيم و تدوين قوانين است که در همه زمينه‌هاي اقتصادي, سياسي، اجتماعي و فرهنگي با توجه به معيارهاي اسلامي, اصلاحات لازم را به عمل آورد».(12) مقام معظم رهبري فرمودند: «دشمني آمريکا و استکبار با ايران اسلامي به خاطر اين حرکت قدرتمندانه مردمي است چون ايمان مردم, علاقه مردم به استقلال, و اطمينان به نفس مردم, به ضرر آنهاست. آنها مي‌خواهند کشور ما را هميشه وابسته نگه دارند. آنها مي‌خواهند از لحاظ فرهنگي, اقتصادي و سياسي کشورهاي اين منطقه را وابسته به خودشان نگه دارند. وقتي کشوري مستقل است, وقتي اطمينان به نفس دارد و با اعتماد به خود, در راهي که او را به سمت اهداف والا مي‌رساند‌, حرکت مي‌کند, طبعاً اينها ناراضي مي‌شوند. نارضايتي دشمنان جهاني ما به اين خاطر است. آنها وقتي راضي مي‌شوند که ملت ايران اختيار دين و دنيا و فرهنگ و اقتصاد خود را يکسره به آنها بسپارد. ملت ايران امروز بيدار شده است و زير بار چنين زورگويي‌ها و قلدري‌هايي نمي‌رود».(13)

علاوه بر اين‌، شدت يافتن دشمني و کينة نظام استکبار نسبت به انقلاب اسلامي و گسترش حجم مقابله با نظام جمهوري اسلامي نيز خود شاهدي روشن بر عدم انحراف انقلاب اسلامي از مسير خويش است؛ زيرا اگر انحرافي در اصول, مباني و ماهيت انقلاب اسلامي صورت گرفته بود و انقلاب اسلامي از مسير اصلي خويش فاصله گرفته بود بايد دشمنان از اين روند خشنود شده و از حجم دشمني‌هاي خويش مي‌کاستند مقام معظم رهبري در اين باره فرمودند: «بايد ببينيم دشمنان ديروز امام در برابر ما چه موضعي مي‌گيرند. اگر ديديم مواضع ما جوري است كه آمريكاي مستكبر، صهيونيست غاصب، مزدوران قدرت‌هاي گوناگون، مخالفين و معاندين امام و اسلام و انقلاب از ما تجليل مي‌كنند، احترام مي‌كنند، بايستي در مواضعمان شك كنيم؛ بايد بدانيم كه راه درست و مستقيم را نمي‌رويم».(14)

پي نوشت ها:

1. پايگاه اطلاع رساني دفتر مقام معظم رهبري, نماز جمعه تهران, 14/3/89.

2. آل عمران, آيه 120.

3. صحيفه نور, ج14, ص 66.

4- پايگاه اطلاع رساني دفتر مقام معظم رهبري, بيانات معظم له در ديدار با جمعي از دانش آموزان و دانشجويان, 10/8/68.

5. صحيفه نور, ج20, ص 238.

6. صحيفه نور, ج4, ص 3

7. پايگاه اطلاع رساني دفتر مقام معظم رهبري, بيانات معظم له در ديدار با جمعي از دانش آموزان و دانشجويان طرح ولايت, 17/5/81.

8. صحيفه نور , ج19, ص 58-59.

9. پايگاه اطلاع رساني دفتر مقام معظم رهبري, نماز جمعه تهران, 14/3/89.

10. پايگاه اطلاع رساني دفتر مقام معظم رهبري, بيانات معظم له در ديدار با اعضاي هيأت دولت, 3/6/72.

11. پايگاه اطلاع رساني دفتر مقام معظم رهبري, بيانات معظم له در ديدار با اعضاي هيأت دولت, 5/6/82.

12. صحيفه نور , ج4, ص 6

13. پايگاه اطلاع رساني دفتر مقام معظم رهبري , بيانات معظم له در اجتماع مردم رفسنجان , 18/2/84.

14. پايگاه اطلاع رساني دفتر مقام معظم رهبري, نماز جمعه تهران, 14/3/89.

**حجاب نجاتم داد**

مصاحبه اختصاصي سايت خانه حجاب صدف با

**خانم زهرا گونزالس، مسلمان آمريکايي**

**اشاره:** سي و هفت سال دارد و اهل ايالت کاليفرنياي آمريکاست. بيست و پنج سال پيش مسلمان شده و چهار فرزند دارد. نه سالي است که به ايران آمده و هم اکنون ساکن مشهد است. با صحبت‏ها و راهنمايي‏هاي مادرش از يک کاتوليک مسيحي به مسلماني آگاه تبديل شده است. در مصاحبه با ما برخي سختي‏ها که مسلمان شدن و محجبه شدن برايش ايجاد کرده را بازگو کرده است. باشد که بيشتر، قدر حجابمان را بدانيم و مسلماني را به عادت بدل نکنيم.

**مسلمانان بي‏حجاب**

در سال 1979 بعد از پيروزي انقلاب اسلامي فضا يک مقدار بازتر شد. مادرم در يکي از دفاتر اسلامي در آمريکا با يک خانم ايراني آشنا شد و در طول يک سال تحقيقات مفصلي کرد و جاهاي مختلفي رفت و نهايتاً تصميم گرفت دينش را عوض کند و مسلمان شود ولي آن موقع به خوانوادهاش و به ما نگفت که مسلمان شده و مخفيانه نماز مي‏خواند و کارهاي عبادي اش را انجام مي‏داد. البته حجاب نداشت چون خود آن خانم هم حجاب نداشت و راستش آن زمان خيلي کم با حجاب پيدا کي شد ولي کم کم، بعد از پيروزي انقلاب خيلي تغيير و تحول ايجاد شد و اکثر قريب به اتفاق مسلمان‏ها با حجاب شدند.

**مسلماني پنهاني**

ما کاتوليک بوديم و مادر بزرگم خيلي آدم سنتي و مذهبي و متعصبي بود و مسلماً نمي‏گذاشت دخترش به اين راحتي دين اش را عوض کند. به همين خاطر، مادرم پنهاني عبادياتش را به جا مي‏آورد. کم کم براي ما هم از توحيد گفت ولي هيچ وقت مستقيماً از اسلام و اينکه به اين دين برويم صحبتي نمي‏کرد. دائماً به طور غير مستقيم اشاراتي مي‏کرد و از مهرباني‏هاي خداوند و بزرگي خدا مي‏گفت و حرفي از دين ديگري نمي‏گفت و از صفت‏هاي خداوند مي‏گفت و ما را به تفکر و تامل وا مي‏داشت.

**نبايد با خدا حرف بزني!**

من در يک مدرسة غير انتفاعي که مال کاتوليک‏ها بود و به اصرار مادر بزرگم به آنجا رفته بودم، درس مي‏خواندم. يک روز در کلاس ديني با معلم مذهبي خودم دربارة خدا بحث کردم. او گفت تو مرتکب گناه کبيره شدي! نبايد دربارة خدا صحبت مي‏کردي بايد توبه کني و به کليسا بروي و از يک پدر روحاني بخواهي برايت دعا کند! يادم بود که مادرم مي‏گفت براي صحبت کردن با خدا نياز به واسطه‏اي نيست و خودتان مي‏توانيد از عهده‏اش برآييد. به او گفتم نه لازم نيست اگر گناهي کردم شما سعي کنيد مرا راهنمايي و هدايت کنيد و خودم هم مي‏توانم با خدا صحبت کنم. ولي او ناراحت شد و به مادرم زنگ زد و گفت فکر کنم اين مدرسه مناسب بچة شما نيست! بچه‏هاي شما به راه انحراف رفته‏اند!

**مسلمان با حجاب**

به خانه که رفتيم مادرم ما را به دور خودش جمع کرد و گفت اين حرف‏هايي که من دربارة خدا و اخلاق و اين‏ها گفتم از دين کاتوليک نيست از دين اسلام است و اسلام يعني تسليم. تسليم در برابر خدا نه در برابر نفسمان! و بعد هم گفت که من مسلمان شده ام و به دين اسلام آمده‏ام و مي‏خواهم با حجاب شوم ولي شما را مجبور نمي‏کنم که مسلمان شويد شما را آزاد مي‏گذارم. ابتدا تعجب کرديم ولي وقتي مادرم ما را تنها گذاشت به حرف‏هايش فکر کرديم بعد از صحبت کردن با يک ديگر به اين نتيجه رسيديم که ما هم مسلمان شويم و بعد عبادات را از مادرم فرا گرفتيم.

**گرايش فطري به توحيد**

بعد‏ها از مادرم پرسيدم آن موقع که اسلام را به ما معرفي کرديد نگران نبوديد که ما مسلمان نشويم؟! گفت نه من مطمئن بودم که اسلام را انتخاب مي‏کنيد چون من زمينه سازي لازم را کرده بودم. بعد‏ها که مطالعات بيشتري کردم متوجه شدم در فطرت همة انسان‏ها گرايش به توحيد و اين که يکي را بپرستيم وجود دارد ولي محيط يا اجتماع اين فطرت را يا خفه مي‏کند يا باعث رشد آن مي‏شود. مادرم زمينه‏اي ساخت تا فطرت ما رشد کند و به بالندگي برسد. مادرم از روشي ساده و فطري استفاده کرد و به زيبايي ما را به اسلام جذب کرد. وقتي ما مسلمان شديم خانواده‏هاي مادر و پدرم خيلي ما را اذيت کردند. نمي‏توانستند قبول کنند که ما مسلمان شده ايم و ارتباط شان را با ما قطع کردند حدود بيست سال رابطه‌شان با ما قطع بود چند سال اخير مادربزرگم تماس گرفت و گفت من دارم مي‏ميرم، بياييد آشتي کنيم! جالب بود که هنوز بعد از اين همه مدت سعي مي‏کرد ما را به دين کاتوليک بر گرداند!

**در شهر خودمان غريبه شديم!**

وقتي مسلمان شديم احساس کرديم در همان شهر خودمان غريب شديم. ديگر خانواده‌اي و دوستي که بخواهد با ما رفت و آمد کند نداشتيم! اطرافيان مان چون نمي‏توانستند اسلام را درک کنند فکر مي‏کردند ما ديوانه شده‏ايم! آن موقع تعداد مسلمانان در آمريکا خيلي کم بود. اگر مسجدي هم بود مال وهابي‏ها بود. عربستان در مناطق مستضعف نشين شام مي‏داد، به خاطر همين اگر مسلماني هم در آمريکا بود، اگر هم به طرف وهابي‏ها نمي‏رفت، سني مي‏شد. با انقلاب اسلامي ايران روح تازه‌اي دميده شد و با اينکه عربستان پول زيادي خرج مي‏کرد؛ ولي ايران بدون اين کار فقط از طريق انقلاب خود توانسته بود مردم را به سمت اسلام جذب کند. البته متأسفانه نتوانسته بود پرورش‏اش دهد و به طور ارادي گسترش‏اش دهد. آن موقع کتاب‏هاي دربارة شيعه و اسلام خيلي خيلي کم بود، ولي کتاب در زمينة وهابيت و عقايد اهل سنت خيلي زياد بود. فقط ما يک نشريه داشتيم به نام «محبوبه» که از ايران مي‏آمد و مال سازمان تبليغات بود. وقتي به دست ما مي‏رسيد بين خودمان پخش مي‏کرديم و مي‏خوانديم ولي از جزئيات احکام اسلام چيزي نمي‏دانستيم.

**اولين تجربه حجاب**

براي اولين بار که روسري پوشيدم و به مدرسه رفتم خوشحال بودم. روز اول شروع کلاس‏ها هم بود. فکر مي‏کردم دوستانم مرا ببينند خيلي خوشحال خواهند شد. وقتي سوار سرويس اتوبوس شدم همه با ديدن من ساکت شدند و به من خيره خيره نگاه کردند. سکوت عجيبي حاکم شده بود. خيلي ترسيدم. از برخورد آن‏ها مات بود. راننده به من گفت بيا بشين يا برو! در اتوبوس هنوز باز بود! يک لحظه به ذهنم رسيد که فرار بکنم و بروم ولي بعد با خود گفتم فردا و پس فردا و روز‏هاي آتي را چه کنم؟ بالاخره که بايد با اين پوشش به مدرسه بروم. از خدا کمک خواستم که به صندلي آخري که خالي بود بتوانم برسم و بنشينم ولي حس کردم پاهايم چقدر سنگين شده است. ناگهان پسري گفت به او نگاه کنيد به سرش پارچه بسته و آمده به مدرسه و همه شروع کردن به خنديدن! بعد هم به سمت‏ام آشغال پرت کردند و رويم آب دهان ريختند!

**خدا خودش کمک مي‏کند**

هر روز رفتن من به مدرسه همان طور بود! با مادرم صحبت کردم و از او راهنمايي خواستم. او گفت خدا خودش ما را هدايت کرده پس ما را وسط راه رها نمي‏کند. خدا به ما راه درست را نشان خواهد داد. يک روز به مسجدي رفتم که مال سني‏ها بود و تصميم گرفتم که از آنها راهنمايي بخواهم. البته آن موقع فرق سني و شيعه را نمي‏دانستيم. آن‏ها به من گفتند که خيلي به خودت سخت نگير! مي‏تواني در مدرسه روسري‌ات را در بياوري و بعدش دوباره سرت کني! فهميدم اين حرف آن‏ها از دين و شريعت نيست و از نفس خودشان است. يعني براي راحتي خود فرد اين حرف را مي‏زنند ولي من در قرآن خوانده بودم که گفته بود بايد روسري يا همان چيزي که براي پوشش استفاده مي‏کنيد بلند باشد و گردن و سينه را بپوشاند. وقتي ديدم مسلمان‏هاي آنجا اين دستور قرآني را رعايت نمي‏کنند و حجاب خوبي ندارند برايم خيلي سؤال پيش آمد.

**کتاب‏هاي پاسخگو و سؤالات من**

يک روز نشستم و با خدا درد دل کردم و گفتم: خدايا کمکم کن! من مي‏دانم که حجاب درست است ولي پس چرا مسلمان‏ها اين طور هستند؟! فلسفه حجاب چيست؟! من چه سطحي از حجاب را بايد داشته باشم؟! واقعاً کسي نبود که جواب من را بدهد و کتابي هم در اين زمينه نبود! يک روز که به خانه آمدم مادرم به من گفت يک بسته پستي از ايران براي ما آمده است. وقتي باز کرديم ديديم چند تا کتاب بود که از سازمان تبليغات براي مان فرستاده بودند. کتاب «فلسفه حجاب» شهيد مطهري و چند تا کتاب از شهيد بهشتي و کتاب «فاطمه فاطمه است» دکتر شريعتي، همه به زبان انگليسي جزء آن‏ها بودند. من فقط دوازده سال داشتم و هر چند اين مباحث برايم سنگين بود ولي چون خيلي علاقه‏مند به مطالعه آن‏ها بودم حتي دوست نداشتم به مدرسه بروم و فقط دوست داشتم بنشينم و آن‏ها را بخوانم‏! مثل تشنه‏اي که به آب مي‏رسد وآ ن را رها نمي‏کند، شده بودم.

**مسلمان بوديم**

ما نمي‏دانستيم شيعه و سني يعني چه! يک روز با مادر و خواهرم در پارکي نشسته بوديم که زني عرب را ديديم. او به ما گفت: شما شيعه هستيد يا سني؟ گفتيم: ما مسلمان هستيم! گفت خوب بايد يا شيعه باشيد يا سني! ولي ما متوجه نشديم! بعد دوباره پرسيد و ماه باز گفتيم ما مسلمان هستيم! آن خانم وقتي ديد ما هنوز نمي‏دانيم شيعه و سني چيست به ما يک آدرس داد و گفت فردا ظهر به اين آدرس بياييد من برايتان توضيح خواهم داد! مادرم خيلي آدم کنجکاوي بود لذا فردا ظهر به آن جا رفتيم. ابتدا مي‏خواستيم از خود روحاني آن جا بپرسيم. آدرس روحاني آن جا را به ما دادند. در خانه را که زديم آدم اخمويي آمد و در را باز کرد. وقتي ما را ديد با عصبانيت گفت چه مي‏خواهيد؟ مادرم گفت: چند تا سؤال راجع به سني و شيعه داريم در ضمن چون نزديک اذان است، اجازه بدهيد بيائيم داخل و نماز بخوانيم. مرد جا خورد و گفت نخير! شما خجالت نمي‏کشيد؟ زنان اصلاً بايد در خانه نماز بخوانند و حتي بهتر است در کمد نماز بخوانند و اصلاً از خانه بيرون نيايند! و محکم در را به روي ما بست. بعداً فهميديم که اين‏ها وهابي بودند. خواست خدا اين بود که ما با اين برخورد بد به آن سمت متمايل نشويم!

**حسين7 قلبمان را تکان داد**

روز بعد رفتيم جايي که مي‏گفتند حسينيه شيعيان هست. آن جا ديديم همه در حال سينه زدن و نوحه‏خواني به زبان عربي و فارسي هستند و با سوز خاصي کلمه «حسين» را مي‏گفتند و اشک مي‏ريختند. وقتي با اين صحنه روبرو شديم خيلي تحت تأثير قرار گرفتيم. با اين که ما آمريکايي‏ها زياد احساساتي نيستيم و ابراز احساسات نمي‏کنيم. مثلاً اگر از نزديکانمان کسي بميرد برايش ناراحت نمي‏شويم يا گريه نمي‏کنيم! و در واقع اين فرهنگ را خود آمريکايي‏ها تزريق مي‏کردند که هيچ چيز در دنيا ارزش ندارد که خود را به خاطر آن اذيت کنيد و يا جانتان را بدهيد و حس ايثار و فداکاري اصلاً در آن جا معني ندارد! در درون آدم‏ها اين حس را خفه کردند! ولي وقتي با اين صحنه روبرو شديم بي‏اختيار در درونمان يک حسي ايجاد شد که اصلاً توصيف کردني نبود. يک حالت روحاني که تا آن زمان آن را درک نکرده بوديم. اين سؤالات هم در ذهن مان ايجاد شد که اين حسين کيست که همه براي او گريه مي‏کنند‏؟!! مگر با او چه کردند؟ ما در اين مراسم با خانمي آشنا شديم و خيلي با هم صحبت کرديم و چند ماه بعد هم با مطالعات و جستجو اعلام کرديم که ما شيعه هستيم.

**مريم مقدس آمد!**

روز آخر مدرسه و پسرها در مدرسه و سرويس خيلي شلوغ مي‏کردند و سربه سر دختران مي‏گذاشتند و به سمت هم کش مي‏انداختند و کاغذ پرتاب مي‏کردند. يادم هست آن پسري که روز اول در سرويس مدرسه مرا مسخره کرده بود، از من پشتيباني کرد و گفت او را اذيت نکنيد! دست از سر او برداريد! او عوض نخواهد شد! از آن پس ديگر مرا اذيت نکردند و جالب بود که پسري که من را در آن سال آن قدر اذيت کرده بود در سال بعد خيلي با احترام با من برخورد مي‏کرد. حتي اگر به دختران ديگر متلک زشتي مي‏گفتند يا حرف‏هاي جنسي مي‏زدند من که وارد کلاس مي‏شدم همه ساکت مي‏شدند و بحث را عوض مي‏کردند. براي من حرمت قائل بودند و جلوي من هر حرف زشتي را نمي‏گفتند. به من مي‏گفتند: مريم مقدس آمد! چون من تسليم آن‏ها نشدم، پسر‏ها احترام خاصي به من مي‏گذاشتند.

**لباس‏هاي ايراني نداشتيم**

آن زمان ايران براي ما الگو بود و ما طرز لباس پوشيدن را از ايراني‏ها ياد گرفتيم ولي در بازار، لباس‏هاي با حجاب مناسب نبود و ما خودمان بايد لباس‏هايمان را مي‏دوختيم. با اين که خيلي هم خوب در نمي‏آمد ولي همين که پوشيده بود براي ما کافي بود. يا هم اين که کسي از ايران براي ما روسري و لباس مي‏آورد و گرنه در آن جا چيزي نبود. پدرمان را از دست داده بوديم و الگويي براي بچه‏ها نداشتيم. خواهر کوچکم و برادر بزرگم برايشان خيلي سخت بود که با فشارهاي جامعه و مدرسه و اطرافيان کنار بيايند و کم نيارند. مثلا براي برادر بزرگم خيلي سؤال پيش مي‏آمد که چرا مسلمان‏ها اين طور هستند که بعضي مسائل را رعايت نمي‏کنند. مي‏آمد براي ما تعريف مي‏کرد که بعضي از مسلمان‏ها را ديده که در غير از مسجد با دوست دخترشان هستند يا دروغ مي‏گويند! براي خواهر کوچکم هم هر وقت مشکلي پيش مي‏آمد به من مي‏گفت و من خيلي راهنمايي اش مي‏کردم. مثلا مي‏گفتم با دوستانش چه طور برخورد کند يا چه طور جواب قابل قبولي به اطرافيانش بدهد و مدام مواظب خواهرم و برادرم بودم.

**احترام به مخالف دروغين**

فضاي آمريکا طوري است که اگر کسي را مخالف فرهنگ و ايده و جامعه خودشان ببينند تحمل ندارند و فرصت بيان حرف و استدلال را به طرف مقابل نمي‏دهند و فورا به او انگ مي‏زنند! يعني تا موقعي که شما در چارچوب آمريکا هستيد همه چيز خوب است ولي وقتي به دين ديگري بروي فورا در برابر تو گارد مي‏گيرند و مخالفت شديدي نشان مي‏دهند و آن دموکراسي و آزادي آمريکايي که مي‏گويند فقط در حد شعار است واقعيت بيروني ندارد ! يادم هست که مادرم به مدير مدرسه شکايت مي‏کرد که بچه‏هاي مرا خيلي اذيت مي‏کنند و شما بايد باکساني که اين رفتار‏ها را مرتکب مي‏شوند برخورد داشته باشيد، خيلي راحت مي‏گفت: اگر خيلي اذيت مي‏شويد مي‏توانيد ديگر به اين مدرسه نياييد! يعني هيچ حمايتي نداشتم نه از طرف مدرسه و نه دوستان و نه معلمان و نه آموزش و پرورش!

**اذيت‏هاي مدام را تاب آوردم**

من در ابتدا خيلي خوشحال بودم ولي وقتي برخورد دوستانم را مي‏ديدم ناراحت مي‏شدم. شايد اگر بزرگتر‏ها و اطرافيان اين برخورد راداشتند برايم آزار دهنده نبود ولي چون از بين همسالان و دوستان خودم بودند اذيت مي‏شدم. با اين حال حاضر نبودم حابم را ترک کنم. افرادي را مي‏شناختم که بعد از سه يا چهار سال ديگر نتوانستند اين بر خوردها را تحمل کنند و حجاب را کنار گذاشتند ولي من با تمام وجودم مي‏دانستم که اين راه درست است و تحمل مي‏کردم. البته خيلي ترسناک و ناراحت کننده بود. هر روز به سمت ما آشغال پرتاب مي‏کردند و روي ما آب دهان مي‏انداختند! کارهايي مي‏کردند که من هم کم بياورم يا ناراحت بشوم و خجالت بکشم. در راهروي مدرسه که مي‏رفتم فحش و بد و بيراه مي‏شنيدم و به ظرفم اشغال و چيزهاي ترسناک مثل مارمولک پرت مي‏شد. من هم هميشه سرم را بلند مي‏کردم و نشان مي‏دادم اصلا کم نياورده ام و ناراحت نيستم. لبخند مي‏زدم. اين را هم مادرم به ما يادداده بود. گفته بود در برابر باطل سر خم نکنيم و تسليم سختي‏ها نشويم. وقتي حجاب داشتيم و در خيابان راه مي‏رفتيم هم طوري بود که انگار از يک سيارة ديگري آمده ايم. همه نگاهمان مي‏کردند و عده‌اي با ترحم برخورد مي‏کردند و مي‏گفتند طفلکي‏ها! يعني انگار ما مجبور شده ايم که اين جور لباس بپوشيم به همين خاطر دلسوزي مي‏کردند! عده‌اي هم فحش مي‏دادند و خلاصه هر کس به تناسب شخصيت خود و فهم و شعورش با ما برخوردي داشت.

**حياي قبل حجاب**

مادرم حتي وقتي که مسلمان نبود هميشه درباره حيا صحبت مي‏کرد. يادم هست مادر بزرگم در يک تابستان براي من يک دست لباس تابستاني خريد که يک تاپ کوتاه با يک شلوارک خيلي کوتاه بود ولي من آن‏ها را نپوشيدم. مادر بزرگم اصرار کرد ولي مادرم به او گفت: دست بردار! چرا اين قدر بهش اصرار مي‏کني؟ دخترم وقتي اين‏ها را مي‏پوشد احساس بدي دارد. نمي‏خواهد بدنش را نشان دهد، چرا شما مجبورش مي‏کنيد؟ يعني حجاب را نمي‏دانستيم ولي حيا بود و کم کم که رشد کرديم حيا را حفظ کرديم.

**مهاجرت به خاطر اذيت!**

چون خانوادة پدر و مادرم خيلي ما را اذيت مي‏کردند ما به شهر ديگري مهاجرت کرديم. شهر کوچکي بود ولي چون مسلمان زياد داشت مادرم آن جا را انتخاب کرده بود. در همسايگي جاي جديدمان چند ايراني هم بودند. البته يک مکزيکي هم داشتيم که خيلي مزاحمت تلفني ايجاد مي‏کرد. مثلا تماس مي‏گرفت و مي‏گفت برادر شما را گروگان گرفته اند و يک روزي هم خود شما را دستگير خواهيم کرد! اينطوري مي‏خواستند آسايش را از ما بگيرند ولي با پيگيري پليس کمي اوضاع بهتر شد. 17سال در اين شهر مانديم و بعدش به قم آمديم. خواهرم به حوزه علميه و ادامه تحصيل داد ولي من 2 سال خواندم و بعد ازدواج کردم و به امريکا برگشتم. همسرم در واشنگتن دي سي کار مي‏کرد. دوباره به ايران آمديم و در مشهد ساکن شديم. خواهرم يک سال پيش به آمريکا برگشت. و در دانشگاه شهيد بهشتي ارشد حقوق خوانده بود و مادرم هم چون مادربزرگم تماس گرفته بود و گفته بود مريض احوال و رو به موت است، سه سال پيش به آمريکا رفت. برادرم هم در آمريکاست.

**قرار است يازده سپتامبراتفاق بيفتد**

يک هفته قبل از يازده سپتامبر به امريکا برگشتيم. به محض ورود در فرودگاه، خيلي ما را بازرسي کردند، در صورتي که قبل از اين هر وقت که مي‏آمديم و مي‏رفتيم از اين خبر‏ها نبود. فقط گاهي شوهرم را آن به خاطر کارش در دفتر حافظ منابع ايران، باز پرسي مي‏کردند ولي من و فرزندانم را اصلا چون تابعه آمريکا بوديم. اما اين دفعه همه وسايل خود و بچه‏ها را خالي کرده و هر کاغذ و حتي آشغالي در کيف ما بود از آن فتوکپي گرفتند! يک چمدان ما را هم اف بي آي نگه داشت! من ناراحت شدم و گفتم چرا داريد اين قدر ما را جستجو مي‏کنيد؟ گفتند: ما داريم براي شما پرونده درست مي‏کنيم تا اگر اتفاقي براي شما افتاد ما شما را به را حتي پيدا کنيم! گفتيم: مگر قرار است اتفاقي بيفتد؟ جواب سربالايي دادند و گفتند نه! خلاصه ما رفتيم و درست بعد از يک هفته، قضيه اصابت به برج‏هاي دو قلو رخ داد! من آن موقع بچه سومم را باردار بودم و در مدرسه غير انتفاعي که مخصوص مسلمان‏ها بود کار مي‏کردم. برج دوم که خورد ما داشتيم اخبار فاکس تي وي را در مدرسه نگاه مي‏کرديم که بلافاصله بعد از پنج دقيقه بدون هيچ مدرکي گفتند اين کار، کار ايران است و بعدش افرادي به مدرسه تماس گرفتند و گفتند تمام بچه‏هاي شما را مي‏کشيم و در مدرسه بمب گذاري مي‏کنيم! شما تروريست هستيد! ما هم مدرسه را تعطيل کرديم و با تک تک والدين تماس گرفتيم که دنبال بچه‏هايشان بيايند. آمريکائي‏ها خيلي وحشت زده بودند. ترافيک فوق العاده زياد شده بود. فضاي ترس و رعب شديدي ايجاد کرده بودند. در هر خيابان يک تانک کوچک گذاشته بودند! يادم هست حتي دو هفته بعد از اين قضيه، هنوز به لحاظ امنيتي، همه ترس و وحشت داشتند تا جايي که يک روز يک تاير اتوبوس ترکيد و ديديم پليس‏ها همه ريختند و مردم با وحشت همه فرار کردند! يعني از هر صدايي مي‏ترسيدند. بعد از اين قضيه برخورد مردم با ما خيلي فرق مرد. خانم‏ها در خيابان به ما حمله مي‏کردند و به بچه‏هاي ما حرف‏هاي رکيک و زشتي مي‏گفتند و فضا خيلي بد بود و خشونت عليه مسلمان‏ها خيلي زياد شد.

**عدو شود سبب خير ...**

شبکه‏هاي صهيونيستي از اين فرصت نهايت استفاده را کردند تا همه را نسبت به اسلام بدبين کنند و مسلمان‏ها را تروريست بشناسانند! مردم هم وقتي بترسند هر چه شما به آن‏ها بگوييد قبول خواهند کرد. يعني دنبال مقصري بودند تا ابراز ناراحتي خود را به آن‏ها نشان دهند. دولت بوش و صهيونيست‏ها از رسانه عليه اسلام خيلي استفاده کردند ولي اين نکته مهم را بگويم که جالب بود که بعد از يازده سپتامبر خيلي از آمريکائي‏ها مسلمان شدند! يعني با اين که رعب و وحشت ايجاد کردند و اين نفرت از مسلمان‏ها توليد شد و اين همه با رسانه‏ها کار کردند ولي نتيجة عکس داد! خدا اين جا هم با ما بود. همه مي‏رفتند ببينند اين مسلمان‏ها کي هستند که اينقدر رسانه‏ها عليه شان کار مي‏کنند و دينشان چيست و مسلمان مي‏شدند! شما ديديد که فروش قرآن بعد از اين قضيه خيلي بالا رفت چون اين‏ها از کتاب مسلمان‏ها بد مي‏گفتند مردم هم آن‏ها را مي‏خريدند ولي وقتي مي‏خواندند جذب آن مي‏شدند. اين فقط محبت و لطف و امداد خدا بود که از پيشرفته‏ترين وسايل خودشان عليه خودشان استفاده شد. يعني اين‏ها از رسانه بر عليه خودشان استفاده کرده بودند.

**حجاب به ما آرامش و امنيت داد**

خانم‏هايي که من با آن‏ها صحبت مي‏کردم و تازه مسلمان شده بودند و مي‏خواستند با حجاب شوند ابتدا از حجاب مي‏ترسيدند! چون واقعاً سخت است. شما فرض کنيد يک عمري با حجاب بوديد يک دفعه تصميم مي‏گيريد بي حجاب شويد. اصلاً خيلي استرس و اضطراب خواهيد داشت و اينکه چه مي‏شود و همه مردم شما را نگاه مي‏کنند مدام توي ذهنتان است. حالا اين را بر عکس کنيد! يعني عمري بي‏حجاب بوديد و حالا مي‏خواهيد با حجاب شويد. اصلاً نگاه‏ها خيلي فرق خواهد کرد و حتي در کشور خودتان غريب مي‏شويد! شايد هم از متلک‏ها و صحبت‏هاي مردم، تحمل و صبرتان سر برود. اما وقتي اين‏ها حجاب را تجربه مي‏کنند خيلي برايشان زيباست. البته خيلي هم سخت است که با آن آزار‏ها کنار بيايند و کم نياورند. شهيد مطهري مي‏گويد تا تجربه‏اش نکرده‏اي نمي‏تواني کامل درکش کني! ما تا حجاب نزده بوديم نمي‏توانستيم درکي از حجاب داشته باشيم. حجاب براي ما خيلي لذت بخش بود و آرامش خاصي داشتيم. ولي وقتي حجاب نداشتيم چه در مدرسه و چه در جامعه ضربه منفي اش را مي‏ديدم. اصلاً آدم احساس امنيت نمي‏کند. دوستاني داشته ام که در همان دوازده سالگي مي‏خواستند خود کشي کنند ولي وقتي حجاب را تجربه کرديم اين حس را داشتيم که حجاب ما را از همة اين‏ها نجات داده است. مثل شکلاتي که نمي‏دانيم طعمش چيست ولي وقتي مي‏خوري مي‏گويي چه لذتي دارد و دوست داري بيشتر بخوري! البته اين لذت، لذت نفساني نيست بلکه يک لذت معنوي و آرام بخش است.

**مادرم و کتاب شهيد مطهري**

همه از من مي‏پرسند که چه طور شد من در قلب يک کشور کفر با حجاب شدم و آن را کنار نگذاشتم. من مي‏گويم چون مادرم خيلي ريشه‏اي و عميق مسئله حجاب را براي ما باز کرد و فلسفه آن را به ما فهماند. همچنين کتاب تعليم و تربيت شهيد مطهري که آن را به همه توصيه مي‏کنم کمکم کرد. مادرم هميشه مي‏گفت قبل از پريدن هميشه نگاه بکنيد! يعني قبل از انجام هر کاري ابتدا فکر کنيد حتي در سن کوچکي به ما ياد داده بود که فکر کنيم. من يادم هست در کوچکي‏ام آتشي روشن کرده بودم و من کنجکاو بودم ببينم چي هست و مادرم دستم را به کنار گرماي آتش برد تا من از نزديک آن را لمس کنم و خطر آن را بفهمم. چون مي‏گفت اگر اين کار را نمي‏کردم و از دسترس تو دورش مي‏کردم هر وقت من نبودم تو مي‏رفتي به سراغش ولي اگر بفهمي اين خطر دارد اگر من هم نباشم شما به سراغ آن نخواهي رفت. راجع به هر مسئله‌اي ابتدا علت انجام آن کار را براي ما توضيح مي‏داد بعد ما با فکر کردن مي‏فهميديم آن کار را انجام بديم يا نه؟!

**فلسفه حجاب را تبيين کنيم**

عده‌اي مي‏گويند ما براي ترويج حجاب در جامعه کار را با زور نمي‏توانيم با زور جلو ببريم ولي من معتقدم ابتدا کمي زور و اجبار لازم است. حجاب يک امر تربيتي است که از سنين کودکي خانواده‏ها بايد آن را براي کودکان خود مطرح کنند. مثلا مسواک زدن را چطور به بچه‏ها ياد مي‏دهيم؟ خوب ابتدا بچه که نمي‏داند مسواک چه مزيت‏هايي دارد! پس در ابتدا او را مجبور مي‏کنيم که حتما بايد مسواک بزند تا خودش کم کم خودش عادت کند و خودش علاقه پيدا کند که مسواک بزند تا جايي که حتي اگر جايي رفت و مسواکش نبود با انگشتانش و مقداري نمک هم اين کار را مي‏کند. اما وقتي بزرگتر شد برايش بايد کاملا توضيح بدهيد و بعد هم تشويقش کنيد تا حالا خودش انتخاب کند که اين کار را انجام بدهد. آنگاه اگر ما نباشيم هم خودش مراعات اين قضيه را خواهد کرد. پس ابتدا ما مجبورش کرديم اما بعد از آن عادت کرد که اين کار را انجام دهد و بعد از آن ما از مزيت‏هاي آن گفتيم و ياد داديم فکر کند و خودش انتخاب کند. براي اين مسئله حجاب هم ما همين کار را بايد انجام بدهيم. من نمي‏گويم صد درصد با زور چون انجام پذير نيست، مخصوصا براي نسل امروز، اما بايد از سنين کوچکي به بچه ياد داد. خانواده‏ها و مخصوصا مادران خيلي مؤثر هستند. من مي‏بينم حتي مادراني که چادر دارند هم دختر بچه کوچک شان را با لباس‏هاي لختي بيرون مي‏آورند! مادر مي‏گويد بچه گرمش مي‏شود يا اذيت مي‏شود بايد آزاد باشد. خوب اگر اين طور هست بعدش نبايد انتظار داشته باشيم که در نه سالگي حجاب کامل داشته باشد! ما اصلا نمي‏نشينيم با بچه‏هاي خودمان صحبت کنيم و از مزيت‏هاي حجاب براي آن‏ها بگوييم. فقط اينکه اگر بي‌حجاب باشي مدرسه يا جامعه به تو فشار خواهد آورد يا چون در خانواده مذهبي هستي، پس بايد با حجاب باشي کافي نيست! نسل امروز اين استدلال‏هاي بي اساس را قبول نخواهد کرد حتي اگر اجبار و زور بالاي سرشان باشد!

**ايران الگوست**

الان در اينترنت از فلسفه حجاب و مسائل عميق در زمينه حجاب و دين، به زبان‏هاي ديگر خيلي کم هست. کتابي هم اگر باشد خيلي گران هست و من احشاش مي‏کنم يک جاي خالي بزرگي در اين زمينه وجود دارد. چهار سال پيش در سفري که به آمريکا داشتم پسر نوجواني که فرزند يکي از دوستانم بود از من پرسيد: خاله زهرا! در ايران موهاي پسر‏ها چه طوري است؟ مي‏خواهم مثل آن‏ها کوتاه کنم. خيلي‏ها فکر مي‏کنند هر چه در ايران انجام مي‏شود همان اسلام است و ايران را الگوي خود قرار مي‏دهند. صدا و سيما خيلي مسؤليت بزرگي دارد چون وقتي مسلمان‏هاي خارج از کشور و يا حتي خود غير مسلمان‏ها کانال‏هاي ايران را نگاه مي‏کنند چون ايران را الگوي اسلامي مي‏دانند، فکر مي‏کنند همه چيز آن درست است. مثلا طرز پو شش خانم‏ها در صدا و سيما يا رابطه دختر و پسر در آن‏ها را ملاک قرار مي‏دهند. آن‏ها که احکام اسلام را نخوانده اند که بدانند چي درست هست و چي غلط! هر چه دريافت مي‏کنند از رسانه‏ها ف مخصوصا از ايران است که تصور مي‏کنند همان عين اسلام است. متأسفانه بنياد‏هاي علمي و اعتقادي در خارج ضعيف است. من خودم در يک جلسه‌اي به صدا و سيما انتقاد کردم که حتي اين طرز ازدواجي که شما در رسانه پخش مي‏کنيد خيلي اسلامي نيست. تمام دنيا به ايران نگاه مي‏کنند و جالب است که بدانيد که وهابي‏ها هم که اينقدر از ايران متنفرند آن‏ها هم به رسانه ايران نگاه مي‏کنند چون مي‏گويند اين الگو ي اسلام است. يک بار از صدا وسيما براي مصاحبه به سراغ من آمدند و با کمال تعجب سؤالشان اين بود که کدام بازيگر صدا و سيما را مي‏شناسيد و نام ببريد! که من خنديدم و چيزي نگفتم!

**در مسلمانان خارج هم حجاب غريب است**

در کشور‏هاي خارجي هم برنامة خاصي براي حجاب ندارند. البته نشريات اسلامي در اين زمينه مؤثر بوده ولي خيلي کم اند! در واقع آن جا هم اين والدين و خانواده‏ها هستند که بايد مسئله حجاب را براي فرزندان خود، با استدلال‏هاي قوي، بازگو کرده و ابهامات شان را بر طرف کنند. البته در خارج آثار حجاب نمود و عينيت بيشتري در فرد ايجاد مي‏کند. او خيلي ملموس مي‏بيند که اين حجاب است که باعث شده کمتر در جامعه به جنس مخالف جذب شود و آرامش روحي و رواني زيادي برايش فراهم شده ولي بايد گفت متأسفانه چهره حجاب عوض شده است. مثلا در آمريکا و کشور‏هاي خارجي فکر مي‏کنند اگر تمام موي خود را بپوشانند کافي است و اين همان حجاب واقعي است در حالي که لباس تنگ و نامناسبي به تن دارند! متأسفانه در خارج از کشور حجاب آن معناي خالص را ندارد. مثلا مي‏بيني زنان حجاب سرشان خيلي محکم و سفت است ولي بلوز کسي و شلوار جين تنگي مي‏پوشند که در واقع نابهنجاري به کم کاري مسلمان‏ها بر مي‏گردد. اطلاع رساني درستي در زمينه حجاب نکرده اند و يا اينکه الگو ي خوب و مناسبي ارائه نداده اند.

**موبايل بلوتوث دار در آمريکا محدوديت سني دارد و اينجا نه!**

هم دولت و هم خانواده‏ها بايد سعي کنند طرح حجاب را اصلاح و اجرا کنند. مثلا اگر آموزش و پرورش طرحي را اجرا کند ولي دولت يا خانواده‏ها با آن هماهنگ نباشند چه فايده‌اي دارد؟! يا اگر دولت و نيروي انتظامي طرحي دارد که آموزش و پرورش حمايتش نکند چه فايده‌اي دارد؟! ما بايد وحدت داشته باشيم و والدين خيلي خيلي مؤثر هستند. ولي متأسفانه بعضي از خانواده‏ها در امر دين بي سواد اند! شايد مسلمان و انقلابي باشند ولي بلد نيستند اين دين را چطور به بچه‏هايشان ياد بدهند! دين مئله لطيفي است که مثل مسواک زدن و درس خواندن نيست. چيزي مربوط به روح و روان بچه‏هاست يا مثلا در همين استفاده از تکلنولوژي هم بي سواد هستند و نمي‏دانند که استفاده درست را چطور بايد به بچه شان ياد بدهند. چه لزومي دارد که بچه راهنمايي يا ابتدايي موبايل دستش باشد؟! ما فکر مي‏کنيم فقط دارد بازي مي‏کند ولي اين طور نيست. ما نمي‏توانيم به نسل امروز بگوئيم استفاده نکنيد ولي بايد طرز استفاده صحيح را هم به آن‏ها بگوئيم. در کشور‏هاي مدرن مثل آمريکا بيشتر ضرر استفاده آزادانه از اين تکلنولوژي‏ها را مي‏دانند لذا خيلي محدوديت ايجاد کرده اند. مثلا جوان‏ها نمي‏توانند به همه سايت‏ها وارد شوند بلکه سايت‏هاي غير مجاز براي آن‏ها فيلتر شده اند. يا در استفاده از موبايل از يک سني به بعد اجازه دارند از موبايل‏هاي بلوتوث دار استفاده کنند ولي ما اينجا آزادانه و بدون هيچ محدوديتي استفاده مي‏کنيم و اگر هم کسي اعتراض کند مي‏گويند در کشور‏هاي غربي آزادي هست چرا ما را محدود مي‏کنيد؟! در حالي که از آن جا اطلاع درستي ندارند. در کشور‏هاي توسع يافته مدرن، استفاده از تکلونوژي محدود شده چون ضربه اش را خورده اند ولي ما هيچ برنامه و ضابطه‌اي براي استفاده از اين‏ها نداريم!

**استقبال زنان چادري در ذهنم ماند**

زمان انقلاب که ورود امام را در تلويزيون نشان مي‏داد شش ساله بودم اما قشنگ يادم هست که خلبان دست امام را گرفت و از پله‏هاي هواپيما پائين آمدند و با استقبال بي ظير مردم روبرو شدند. چيزي که برايم جالب بود اين بود که ديدم خانم‏ها همه با چادر به استقبال امام آمده بودند. من آن موقع کاتوليک بودم ولي اين صحنه معنوي را که از تلويزيون ديدم خيلي برايم جالب بود. چادر پوشيدن را به معناي احترام به اين آقا مي‏ديدم. برداشت من اين بود لذا اين تصوير هنوز در ذهنم هست. زمان جنگ آمريکا بود. اتفاقي نوار نوحه‌اي را شنيدم که از زبان بچه‌اي که در فراق پدر شهيدش با مادرش گفتگو مي‏کرد بود و در واقع يک گروه سرود شعري با اين مضمون که «مادر خواب بابا رو ديدم دوباره ...» را مي‏خواند. خانمي آن را براي ما آن را ترجمه کرد و ما خيلي گريه کرديم! جالب که من اسم اين گروه را نمي‏دانستم ولي چهار سال پيش که مرا به آباده دعوت کرده بودند و من اين خاطره را تعريف کردم آن‏ها گفتند اين مال بچه‏هاي اين شهر است! تازه آن جا اين را فهميدم و خيلي خوشحال شدم و با خودم گفتم دنيا چه قدر کوچک است!

**فکر مي‏کرديم قضاياي جنگ افسانه است**

در زمان جنگ ايران و عراق، قضايي را مي‏شنيديم که فکر مي‏کرديم افسانه اند. مثلا يک خانم کويتي همين قضيه شهيد حسين فهميده را براي ما تعريف کرد، ولي خودش هم باور نمي‏کرد! يک جوري صحبت مي‏کرد که انگار افسانه بوده است. برادرم گفت اين پسر چطور اين کار را کرده است؟! من اصلا نمي‏توانم حتي تصورش را هم بکنم! اين پسر کي بود که توانست اين کار را انجام بدهد؟! يا از خرمشهر و شعري که دربارة خرمشهر خوانده بودند شنيديم و همسرم از فداکاري‏هاي مردم اش برايمان مي‏گفت. اين اولين باري بود که توانستم شهادت را درک کنم و بفهمم ايثار و فداکاري يعني چه ؟! جان را فدا کردن به خاطر خدا تا دين اسلام ادامه پيدا کند. اين شهادت‏ها هم براي حفظ انقلاب بود. در آمريکا اصلا سعي مي‏شد اين حس فداکاري از ببن برود. به ما مي‏گويند هيچ چيز در اين دنيا ارزش ندارد که ما بخواهيم جانمان را به خاطرش بدهيم! ولي من به عنوان يک آمريکايي وقتي اين قضايا را مي‏شنيدم که ديني که انتخاب کرده ام درست است. ديني که همه حاضرند همه چيزشان و جانشان را فدا کنند تا اين حفظ بشود. در هيچ جاي دنيا هيچ کس حاضر نيست اين کار را بکند و اصلا آن‏ها فداکاري را نمي‏فهمند! شنيدن اين مسائل و وقايع و ايثار‏ها کمک مي‏کرد تا ايمانمان افزايش پيدا کند و به اين که راه درست و دين واقعي را انتخاب کرده ايم افتخار کنيم.

**نيويورک تايمز: با انقلاب اسلامي ايران نبايد روبرو شد!**

اسلام هراسي در کشورهاي مختلف نمود‏هاي مختلفي دارد. مثلا در ترکيه از اسلام مي‏ترسند چون قدرت وحدت اسلام را مي‏شناسند و مي‏ترسند که ترکيه هم مثل ايران بشود و قانون اسلامي داشته باشد! اما کشور‏هايي مثل فرانسه سوسياليستي هستند. آن‏ها حتي به خواهران کاتوليک هم اجازه حجاب نمي‏دهند! آن‏ها رويه شان بر يکسان سازي است و اين ايده سوسياليسم هست که همه بايد يکسان باشند! فکر مي‏کنند با اين حرکت جامعه آرام است در حالي که آدم را خفه مي‏کنند و اين رويه خلاف فطرت است. در آمريکا و دانمارک و بلژيک هم مشکل نژاد پرستي دارند. آن‏ها اعتقاد دارند نژاد سفيد پاک و برتر است و هر چه غير از آن را قبول ندارند. آن‏ها واقعا از اسلام مي‏ترسند مخصوصا بعد از پيروزي انقلاب اسلامي، چون قدرت اسلام را ديدند و تجربه اش کردند. يادم هست وقتي که موقع جنگ ايران و عراق بود، صدام حسين به آمريکا قول داد که سر يک هفته ايران را فتح خواهد کرد اما بعد از چند ماه روزنامه نيويورک تايمز تيتر بزرگي زد با اين عنوان که: با انقلاب اسلامي ايران نبايد روبرو شد! يعني ترسيدند و فهميدند اين موج اسلامي را نمي‏شود خفه کرد. آن‏ها حجاب را علامت بزرگي از اسلام مي‏دانند. برنامه‌اي در يکي از شبکه‏هاي آمريکايي - فکر کنم تگزاس بود- پخش مي‏شد تا اين حس نژاد پرستي را کم کند. از همه خانم‏ها پرسيده بودند اگر يک خانم با روسري بيايد تدريس کند شما مخالف هستيد؟ از آقايان پرسيدند گفتند ما مسئله‌اي نداريم! از لحاظ ما اشکالي ندارد. ولي خانم‏ها گفتند نبايد اين کار انجام بشود! يعني خانم‏ها مخالف حجاب همکار خودشان بودند! خوب چرا؟ گفتند براي اين که اگر يک خانم خيلي خوب باشد يعني معلم خوب و مهرباني باشد بچه‏ها به سمت اسلام مي‏روند و با اينکه اگر آن معلم محجبه خصوصيت خوبي داشته باشد در بچه‏ها خيلي تأثير مي‏گذارد و باعث جذب آن‏ها به اسلام مي‏شود، به همين خاطر است در محيط‏هاي آموزشي و علمي مثل مدارس يا دانشگاه‏ها حجاب را ممنوع کرده اند چون حجاب را يک راه مؤثر براي جذب نوجوانان وجوانان به اسلام مي‏دانند.

**مطالعه، راه سعادت است**

در پايان مي‏خواهم عرض کنم که اولين کلمه قرآن اين است: «إقرا» ! يعني بخوان! من مطمئنم اگر هر کس چه مسلمان و چه غير مسلمان اهل مطالعه باشد و به دنبال دين واقعي، قطعاً به اسلام مي‏رسد. به همان جمله حضرت زينب3 مي‏رسد که گفتند به جز زيبايي چيز ديگري نديدم! نمي‏گويم خدا ما را آزمايش نمي‏کند. چطور مي‏شود ما را آزمايش نکند و به بلايا دچار نسازد در حاليکه حضرت زهرا(س) که بهترين زنان عالم است را خدا آزمايش کرده و چقدر مشکلات داشتند و چقدر سختي و درد کشيدند، پس زندگي بي خطر و مشکلات نمي‏شود ولي آن کسي راه نجات را مي‏يابد و در اين آشفتگي‏ها آرامش خواهد يافت و همه چيز را زيبا مي‏بيند که به سمت اسلام واقعي برود نه اسلام نفسانيت، نه اسلام آمريکايي!

**عيد نوروز از منظر دين**

**صادق باشتيني**

کلمه عيد فقط يکبار در قرآن ذکرشده (آيه 114 سوره مائده) هنگامي است که حضرت عيسي7 از خدا طلب رزق و نزول مائده آسماني مي‏کند. عيد در لغت از ماده عَوَد يعني بازگشت آمده است خواه بازگشت به سنن اجدادي که ما ايرانيان به مفهوم واقعي آنرا درک مي‌کنيم، به اين معني که در هر سال از هفته‌ها پيش به فکر تميز کردن و آماده شدن براي پذيرايي مهمانان نوروزي مي‏شويم وخواه عيد گرفتن از اين روي که سختي‌ها را پشت سر گذاشته‌ايم، به خاطر پشت سر گذاشتن فصل زمستان و محدوديت‏هاي آن اظهار شادماني مي‏کنيم. (1)

نوروز چه روزي است؟ حضرت علي7 مي‏فرمايد: «**كُلُّ يَوْمٍ لايُعْصَي اللَّهُ فيهِ فَهُوَ عيدٌ**»؛

«هر روزي كه در آن، معصيت و نافرماني خداوند نشود عيد است»(2)

**شرح و تفسير**

عيد دو رقم است: عيد «تشريعي» و عيد «تكويني».

عيد تشريعي عيدي است كه خداوند آن را عيد قرار داده و حتماً مقارن با يك پيروزي است. گاه پيروزي بر هواي نفس، مثل عيد سعيد فطر كه در ماه مبارك رمضان انسان بر هواي نفس خويش غلبه مي‏كند. و گاه موفقيّت در انجام مناسك حجّ، مثل عيد سعيد قربان، و گاه پيروزي در نصب امامِ شايسته و تحقّق ولايت كه در عيد غدير متبلور است.

امّا عيدهاي تكويني نوعي بازگشت به جهان طبيعت است، مانند عيد نوروز كه يك عيد كاملًا طبيعي است.

حضرت علي7 هر روزي را كه انسان موفّق شود بر هواي نفس خويش غلبه كند و از اطاعت ابليس و شيطان روي برتابد و دشمن بزرگ خويش را دشمن بگيرد و در يك كلمه عصيان نكند، آن روز را عيد مي‏داند.

با توجّه به اين روايت و توضيحاتي كه گذشت، عيد نوروز مي‏تواند يك عيد باشد، ولي نه به عنوان يك عيد تشريعي.(3) و نيز در خبر است که چيزي را به رسم هديه نوروزي خدمت اميرالمؤمنين7 تقديم کردند حضرت پرسيد: اين چيست؟ عرض کردند يا امير المؤمنين، امروز نوروز است فرمود: هر روز را براي ما نوروز کنيد.(4)

و حديث معلّي از امام صادق7 كه نوروز همان روزيست كه پيغمبر9 براي أمير المؤمنين7 در غدير خم بيعت گرفت و اقرار بولايت او كردند، و روزيست كه رسول خدا9 علي7 را بوادي جن فرستاد تا از آنها پيمان بگيرد، و روزيست كه به اهل نهروان پيروز شد و ذو الثدية را كشت، و روزيست كه قائم ما خاندان ظهور كند با كارگزاران و خدا او را بر دجّال پيروز گرداند و او را بر كناسه كوفه بدار زند، هيچ نوروزي نيايد جز آنكه ما در آن توقع فرج داريم، زيرا آن از روزهاي ما است سپس يك پيغمبر از بني اسرائيل از پروردگارش خواست مردمي را كه از خانه‏هايشان بيرون آمده بودند و خدا آنها را ميرانيد، زنده نمايد و خدا به او وحي كرد كه آب بر آنها بريزد، و در اين روز بر آنها آب ريخت و زنده شدند، 30 هزار نفر بودند، و آب پاشيدن در اين روز سنت ثابتي شد و سببش را جز پايداران در علم ندانند، و آن نخست روز سال فرس است، معلي گويد آن را به من ديكته كرد و من نوشتم. معلّي مي‏گويد كه بامداد نوروز نزد امام صادق7 رفتم، فرمود: اي معلّي امروز را مي‌شناسي؟ گفتم: نه، ولي عجمي‏ها اين روز را بزرگ داشتند و بدان تبرك جستند فرمود: نه هرگز، به كعبه‏اي كه در درّه مكّه است عظمت اين روز براي امري است ديرين. نوروز همان روزيست كه خدا از بنده‏ها پيمان گرفت كه او را به يگانگي بپرستند با وجود اين احاديث مشخص است که نوروز روز بزرگي است.(5)

در مورد «نوروز» در حديثي از امام صادق7 مي‏خوانيم كه فرمود: «روز مباركي است كه كشتي نوح بر جودي قرار گرفت، و جبرئيل بر پيامبر اسلام9 نازل شد، و روزي است كه علي7 بر دوش پيامبر9 رفت بت‌هاي كعبه را شكست، و داستان غدير خم مصادف با نوروز بود...».(6)

اين گونه تعبيرات، در روايات فراوان است كه، سعد و نحس ايام را با بعضي از حوادث مطلوب، يا نامطلوب پيوند مي‏دهد. عيد نوروز جنبه‏هاي مثبت و منفي متعدّدي دارد، جنبه‏هاي مثبت آن نظافت، صله رحم، كمك به اقشار ضعيف و كم در آمد و مانند آن است. و جنبه‏هاي منفي آن، مراسم خرافي چهارشنبه سوري، سيزده‏بدر، تشريفات كمرشكن، چشم و هم چشمي، مسافرت‏هاي گناه‏آلود، شكستن مرز محرميّت‏ها و امثال آن مي‏باشد. حال اگر به جنبه‏هاي مثبت آن پرداخته شود و از جنبه‏هاي منفي آن اجتناب گردد، طبق روايت فوق عيد نوروز طبيعي، عيد تشريعي هم مي‏شود و اگر بر عكس شود، از منظر حضرت علي7 چنين روزي عيد نخواهد بود.

جالب اين كه اسلام در برخورد با اين آداب و رسومي كه مردم به آن اعتقاد داشته‏اند سعي كرده با هدايت آن به سمت جهات مثبت، يا تفسيري نو از آن، جنبه‏هاي منفي آن را از بين ببرد؛ مثلًا اين سخن كه «فلان زن بدقدم است!» را اسلام به شكل خاصّي تفسير و از آن استفاده كرده است. در روايتي مي‏خوانيم: «**مِنْ بَرَكَةِ الْمَرْأَةِ قِلَّةُ مَهْرِها وَ مِنْ شُوْمِها كَثْرَةُ مَهْرِها**؛ زناني خوش‏قدم هستند كه مهريّه‏اي سبك داشته باشند و زناني بدقدم هستند كه مهريه آنها سنگين باشد» و اين نكته جالبي است در بر خورد با آداب و رسوم ديگران.

**مراسم نوروزي وجهات مثبت ومنفي آن**

به حکم عقل، جهات مثبت آنرا قبول داريم، و روي جهات منفي آن خط بطلان مي‏کشيم از جمله کارهاي مثبت آن، اين نظافت وخانه تکاني است، اين درست است که خانم‏ها هميشه به نظافت خانه‏هايشان مي‏رسند، اما هرگز اينقدر عميق وريشه دار نيست فرش و پتو و ملافه و همه و همه را مي‏شويند حتي در قديم که ظروف مسي بود ظروف را هم سفيد مي‏کردند يکي ديگر از کارهاي مثبت ومفيد اين رفت و آمدها است، اين همان صله رحم است که اسلام تا آن حد درباره آن سفارش فرموده است و در نتيجة اين رفت و آمدها کدورت‏ها برطرف مي‏شود و محبت‏ها جايگزين آن مي‏شود در اثر آن هدايا و تبادل عيدي‏ها به نوجوانان، علاقه‏ها زيادتر مي‏شود.

و اما يکي از مراسم ناپسند مراسم نوروزي اين آتش بازي‌ها و ترقه بازي‌ها است که مخصوصاً در شب چهارشنبه سوري به اوج خود مي‏رسد. و در توجيه کار خود مي‏گويند: آتش روشن کردن در شب چهار شنبه سوري از مختاربن ابو عبيده ثقفي به يادگار مانده است که اين حرفشان رد مي‏شود به چند دليل اولاً: مختار عرب و اهل کوفه بود که نه تنها عراق بلکه همه کشورهاي عربي اعتقادي به مراسم نوروزي ما به طور اعم و به چهارشنبه سوري به طور اخص ندارند ثانياً: قيام مختار حتي همزمان با چهارشنبه سوري نبوده و هيچ ارتباطي با هم ندارند.(7)

 قديم در تهران و شهرهاي ديگر اول مغرب در هر خانه توي حياط نه پشت‏بام بوته آتش مي‏زدند و از روي آن جستن كرده مي‏گفتند «سرخي تو از من- زردي من از تو» تا آتش تمام شود. هركس يك پولي از سفيد يا سياه در قلقلک‌هاي کوچک که خريداري شده، انداخته و پرآب مي‏كردند از پشت‏بام به كوچه انداخته مي‏گفتند غم برو شادي بيا. صبح فقرا يا هركس زودتر مي‏گذشت پول را برمي‏داشت. آجيل و بعضي تنقلات هم در شب صرف مي‏کردند.(8) در زمان حاضر هم کم وبيش اين رسومات هست ولي به گونه‌اي خطرناک‌تر که هم به خود وهم به ديگران ضرر مي‏رسانند.

يکي ديگر از نقاط منفي، مراسم سيزده بدر است؛ البته اسلام با گردش وتفريح و ديدن فضاي سبز روز 13فروردين مخالف نيست چنانچه خداوند تبارک وتعالي مردم را تشويق وترغيب به گردش در روي زمين وديدن آثار صنع خود فرموده: «**فانظروا الي آثار رحمت الله کيف يحيي الارض بعد موتها**»(9) تا با درک و شناخت بيشتري خداي خود را پرستش و عبادت کنند

در چنين روزي عذاب بر اصحاب رس نازل شد در تفسير صافي صفحه 342 ذيل کلمه رَس از معاني الاخبار و تفسير قمي وعلل الشرايع از امام رضا7 روايت مي‏کند، که فرمود: از پدرم واو از پدرش تا به حضرت امام حسين7 منتهي مي‏شود مي‏فرمايد: مردي از بني تميم خدمت حضرت علي7 رسيد و درباره اصحاب رس پرسيد حضرت فرمود: اصحاب رس قومي بودند که درخت صنوبر را مي‏پرستيدند، و آن را شاه درخت مي‏گفتند.

اين درخت را يافث بن نوح در کنار نهر ارس غرس کرد ورشد زيادي کرد بعد از طوفان نوح هم مورد احترام مردم بود در تفسير ديگري اصحاب رس را از قوم شعيب مي‏دانند.

هر شاخه از آن درخت را قلمه زدند ودر زمين کاشتند و هريک درختي شد مردم در کنار آنها اوقات فراقت وتفريحات خود را انجام مي‏دادند کم کم خانه ساختند وهريک تبديل به شهري شد درپايان سال کهنه و آغاز سال نو يعني عيد نوروز مراسم و اجتماعاتي در کنار درخت مادر داشتند و به جشن و پايکوبي مي‏پرداختند مشروب مي‏خوردند ورسوايي‏ها به بار مي‏آمد محرم و نامحرم شناخته نمي‌شد آن وقت بود که شيطان از تنه درخت به آنها شاد باش مي‏گفت خداوند پيغمبري از بني اسرائيل به نام حنظله براي ارشاد وهدايت آنها فرستاد که از آنها مي‏خواست درخت صنوبر پرستي را ترک کنند گوش به حرف او نمي‌دادند و هدايايي نثار آن درخت‏ها مي‏کردند. پارچه‏هاي حرير وزر بافت به شاخه‏ها مي‏بستند که در يکي از روزهاي 13فروردين حضرت حنظله از خدا خواست آن درخت‏ها را که عامل فساد بودند خشک کند دعا اجابت شد وقتي مستي آنها برطرف شد به خود آمدند ديدند درخت‏ها خشک شده مردم اينکار را از ناحيه حضرت دانستند از او خواستند که درخت‏ها را به حالت اوليه برگرداند ولي حضرت دست از تبليغ بر نداشت سرانجام چاهي مخروطي شکل حفر کردند وپيغمبر را درون آن انداختند وخاک رُس روي او ريختند در اثر اين طغيان خداوند باد سرخ رنگي را فرستاد که سرهاي آنها را به هم مي‏کوبيد و همه به هلاکت رسيدند.

سيزده بدر از قبل بوده و اکنون هم هست که عيد ورزش و تفرج بوده روز يا شب پيش، هركس بقدر وسع و لزوم، تداركي براي اين‏روز مي‌ديد. از صبح اين‏روز خانواده‏هاي شهري با سماورهاي كوچك و بقچه‌هايي كه در آن خوراكي روزانه را بسته بودند، خيابان‌هائي را كه به بيرون شهر مي‌رفت پر مي‌كردند. از شهر كه بيرون مي‌رفتند، هر دسته‏اي كنار نهر آب و سبزه‏زاري مي‌نشستند. در اين‏روز دخترهاي دم بخت، براي پيدا كردن شوهر، به سبزه گره مي‌زدند و معتقد بودند كه تا سيزده آينده، حاجت آنها روا خواهد شد، به شرط اينكه اين ذكر را در حين انجام گره‏زني گفته باشند: «سيزده‏بدر، سال ديگر، خانه شوهر، بچه به بر.» ولي گره زدن سبزه اختصاص به اين حاجت نداشت، زنها براي نيت‏هاي ديگر ولو رفتن زيارت كربلا و مشهد هم، اين كار را مي‌كردند.(10)

 نهار را در زير طاق آسمان و اگر چند درختي گير آورده بودند، در زير سايه كم آن صرف مي‌كردند. آجيل و شيريني هم چه قبل از نهار و چه بعد از نهار داشتند، بعلاوه عصري كاهو با سركه يا سكنجبين و يا سركه‏شيره حكماً بايد بخورند. بعضي از خانواده‏هاي نسبتاً تواناتر رشته بريده و نخود و لوبياي پخته و اسفناج خردكرده شسته در دو سه كيسه و دوغ و كشك در يك كوزه و مقداري پياز و روغن همراه برده و آش رشته‏اي هم ضميمه ساير خوراكي‌ها مي‌كردند. سماور آنها از صبح بار بود. شايد اين‏روز از ده نفر، يک نفر هم در شهر نمي‏ماند و اجمالاً هركس تمكن بدني داشت، از اين تفريح و تفرج خودداري نمي‌كرد. منظره بيرون شهر بسيار جالب بود، بچه‏ها و جوانها و كامل‏مردها دسته‏دسته به بازي‏هاي ورزشي از قبيل الك‏دولك‏بازي، اعم از سردستي و سرسنگي و چري يا نچري زوئي و توپ‏بازي، گردو، بل‏بگير بالا بيا و چپ توپ و باقلي بچند من؟ و بازي جرنك‏جرنك اسب چه رنك؟ و اگر وضعيت مكان اجازه ميداد، گرگم‏بهوا و قايم‏باشك مشغول بودند.(11)

دسته‏هاي مطربي كه تارزن و آوازه‏خوان هم داشتند زياد بودند. داش‏مشديها، عباها را يك شاخ بدوش انداخته، گاهي به اجتماع به خواندن يكي از تصنيف‌هاي متداول جلب‏توجه مي‌كردند. بعضي از آنها با چوب پاهاي بلند از جلو و جمعي از عقب باز با خواندن تصنيف‏هاي خود بچه‏ها را جلب كرده هيئت عظيم پرسروصدائي راه مي‌انداختند تا يكي دو ماه از عيد گذشته هم روزهاي جمعه در سبزه‏زارها و باغات بيرون شهر، البته نه به عموميت روز سيزده، ولي در هر حال از اين بازي‌ها برپا بود كه جوانها از صبح يا بعد از ظهر به اين گردش‌هاي ورزشي مي‌رفتند.

يکي ديگر از سنن ملي واجدادي ايرانيان اين است که به هنگام حلول سال نو بساطي به نام سفره هفت سين پهن مي‌کنند و هنگامي که دوربر آن جمعند دعاي يا مقلب القلوب والابصار يا مدبر اليل والنهار يا محول الحول والاحوال حول حالنا الي احسن الحال را زمزمه مي‌کنند، آن هفت سين عبارتند از (سير، سرکه، سماق، سيب، سنجد، سبزه و سمنو) که موهوماتي بيش نيستند و حال اينکه هفت سين واقعي اين است که مولا علي7 توصيه کرده در کتاب مواعظ العدديه در عدد هفت آن مي‏نويسد: هفت آيه در قران هست که با سين و سلام شروع مي‏شوند که يک آيه آن آيه 5 از سوره قدر است و 5 آيه آن به شماره‏هاي 79،120،130، 181،109 در سوره صافات و يک آيه آن به شماره 30 در سوره زمر سفارش فرموده اين آيه را با مشگ وگلاب و زعفران در ديوار داخلي کاسه با هر ظرف چيني بنويسند هنگامي که سال نو شد آب روي آن بريزند خود و عزيزانشان بياشامند تا يک سال از خطر اجل معلق حفظ خواهند شد، نسخه نويس حضرت علي7 است و داروي آن از قران است پس بي شک شفا درآن است.

در پايان قصيده‌اي که حضرت امام خميني درباره عيد نوروز سروده بيان کنيم:

اين عيد سعيد، عيد حزب الله است          دشمن زشکست خويشتن آگاه است

چون پرچم جمهوري اسلامي ما        جاويد به اسم اعظم الله است(12)

پي‌نوشت‌ها:

1. مراحل کمال ج6.ص270

2. تفسير نمونه ج5ص13

3. 110 سرمشق از سخنان حضرت علي7 ص205و206

4. وسائل الشيعه ج12ص224

5. ترجمه کتاب السما والعالم بحار الانوارج54)ج3ص102و103 آسمان وجهان(

6. تفسير نمونه ج23ص53

7. مراحل کمال، ج6، ص261

8. روزنامه خاطرات عين السلطنه، ج5، ص4030.

9. روم، آيه 50.

10. شرح زندگاني من، ج1، ص 366.

11. همان، ص 365

12. ديوان اشعار امام خميني، ص206.

**\* منبع: نشريه پيام پيشگيري، شماره 31، ص 32-43.**